



هم کلاسی
Hamkelasi.ir

الدُّرْسُ الثَّامِنُ بِرَكْرَد

«أَنْتَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ عَظَمْتِكَ، وَ فِي الْأَرْضِ قُدْرَتُكَ وَ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُكَ.» أمير المؤمنين علي عليه السلام
تو کسی هستی که بزرگیات در آسمان و توانمندیات در زمین و شگفتی‌هایت در دریاهاست.

الدُّرْسُ الثَّامِنُ (درس هشتم)

يا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُهُ مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ
ای آنکه شگفتی‌هایش در دریاهاست. از دعای جوشن کبیر

يُشَاهِدُ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ فَلَمَّا رَأَعًا عَنِ الدَّلْفِينِ الَّذِي أَنْقَذَ^۲ إِنْسَانًا مِنَ الْغَرَقِ، وَ أَوْصَلَهُ إِلَى الشَّاطِئِ.
اعضای خانواده فیلمی جالب از دلفینی می‌بینند که انسانی را از غرق شدن نجات داده و او را به ساحل رسانده است.

حامد: لا أَصْدُقُ؛ هذا أَمْرٌ عَجِيبٌ. يُحِيرُنِي جِدًّا. حامد: باور نمی‌کنم، این کار شگفت‌انگیزی است. خیلی مرا به حیرت می‌اندازد. (حیران می‌کند)

الأب: يا ولدي، لَيْسَ عَجِيبًا، لِأَنَّ الدَّلْفِينَ صَدِيقَ الْإِنْسَانِ فِي الْبِحَارِ.
پدر: ای پسر، عجیب نیست، زیرا دلفین دوست انسان در دریاهاست.

صَادِقٌ: تَصَدِيقُهُ صَعْبٌ! يا أباي، عَرَفْنَا عَلَى هَذَا الصَّدِيقِ. صادق: ای پدرم، باورش سخت است! ما را با این دوست آشنا کن.

الأب: لَهُ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ، وَ سَمَعُهُ يَفُوقُ سَمْعَ الْإِنْسَانِ عَشْرَ مَرَّاتٍ،
پدر: او حافظه‌ای قوی دارد، و شنوایی‌اش ده برابر بر شنوایی انسان برتری دارد.

وَ وَزْنُهُ يَبْلُغُ ضَعْفِي وَزَنِ الْإِنْسَانِ تَقْرِيبًا، وَ هُوَ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبُونَةِ الَّتِي تُرَضِعُ صِغَارَهَا.
ووزنش تقریباً به دو برابر وزن انسان می‌رسد، و آن از جانداران پستانداری است که به بچه‌هایش شیر می‌دهد.

نورا: إِنَّهُ حَيَوَانٌ ذَكِيٌّ يُحِبُّ مُسَاعَدَةَ الْإِنْسَانِ! أَ لَيْسَ كَذَلِكَ؟
نورا: او حیوانی باهوش است که کمک کردن به انسان را دوست دارد! آیا این طور نیست؟

الأب: بَلَى؛ بِالتَّأَكُّيدِ، تَسْتَطِيعُ الدَّلْفِينُ أَنْ تُرْشِدَنَا إِلَى مَكَانِ سُقُوطِ طَائِرَةٍ أَوْ مَكَانِ غَرَقِ سَفِينَةٍ.
پدر: بله، بطور حتم، دلفین‌ها می‌توانند ما را به جای سقوط هواپیمایی یا جای غرق شدن یک کشتی‌ای راهنمایی کنند.

الأم: تُؤَدِّي الدَّلْفِينُ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَ السَّلْمِ، وَ تَكْشِفُ مَا تَحْتَ الْمَاءِ مِنْ عَجَائِبَ وَ أَسْرَارٍ،
مادر: دلفین‌ها نقش مهمی در جنگ و صلح ایفا می‌کنند، و آنچه را از شگفتی‌ها و اسرار که زیر آب هست کشف می‌کنند. (شگفتی‌ها و اسرار زیر آب را کشف می‌کنند)

وَ تُسَاعِدُ الْإِنْسَانَ عَلَى اكْتِشَافِ أَمَاكِنِ تَجْمَعُ الْأَسْمَاكُ. و به انسان در یافتن جاهای تجمع ماهی‌ها کمک می‌کنند.

صَادِقٌ: رَأَيْتُ الدَّلْفِينَ تُؤَدِّي حَرَكَاتٍ جَمَاعِيَّةً؛ فَهَلْ تَتَكَلَّمُ مَعًا؟
صادق: دلفین‌ها را دیده‌ام که حرکتهای گروهی انجام می‌دهند؛ آیا باهم صحبت می‌کنند؟

^۲ مترادف أَنْقَذَ: أَنْجَى، نَجَّى، خَلَّصَ، اسْتَنْقَذَ (نجات داد)

الْأُمُّ: نَعَمْ؛ قَرَأْتُ فِي مَوْسُوعَةَ عِلْمِيَّةٍ أَنَّ الْعُلَمَاءَ يُؤَكِّدُونَ أَنَّ الدَّلَافِينَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِاسْتِخْدَامِ أَصْوَاتٍ مُعَيَّنَةٍ،
مادر: بله؛ در دانشنامه‌ای علمی خواندم که دانشمندان تاکید می‌کنند که او می‌تواند با بکارگیری صداهایی مشخص صحبت کند،

وَ أَنَّهَا تُعْنِي كَالطَّيُورِ، وَ تَبْكِي كَالْأَطْفَالِ، وَ تَصْفِرُ وَ تَضْحَكُ كَالْإِنْسَانِ.
واینکه او مانند پرندگان آواز می‌خواند، و همچون بچه‌ها گریه می‌کند، و مثل انسان سوت می‌زند و می‌خندد.

نورا: هَلْ لِلدَّلَافِينَ أَعْدَاءٌ؟ نورا: آیا دلفین‌ها دشمن دارند؟

الْأَبُّ: بِالتَّأَكُّدِ، تَحَسَّبَ الدَّلَافِينَ سَمَكَ الْقَرْشِ عَدُوًّا لَهَا،
پدر: بطور حتم، دلفین‌ها کوسه‌ماهی را دشمن خودشان به شمار می‌آورند،

فَإِذَا وَقَعَ نَظَرُهَا عَلَى سَمَكَةِ الْقَرْشِ، تَتَجَمَّعُ بِسُرْعَةٍ حَوْلَهَا، وَ تَضْرِبُهَا بِأُتُوفِهَا الْحَادَّةِ وَتَقْتُلُهَا.
و هرگاه نگاهشان به کوسه‌ماهی بیفتد، به سرعت اطرافش جمع می‌شوند، و با بینی‌های تیزشان آن را می‌زنند و آن را می‌کشند.

نورا: وَ هَلْ يُحِبُّ الدَّلَفِينَ الْإِنْسَانَ حَقًّا؟ نورا: و آیا به راستی دلفین انسان را دوست دارد؟

الْأَبُّ: نَعَمْ؛ تَعَالَى نَقْرًا هَذَا الْخَبَرَ فِي الْإِنْتَرْنِتِ ... سَحَبَ تَيَّارُ الْمَاءِ رَجُلًا إِلَى الْأَعْمَاقِ بِشِدَّةٍ،
پدر: بله، بیا این خبر را در اینترنت بخوانیم... جریان آب مردی را به شدت به اعماق (دریا) کشید،

وَ بَعْدَ نَجَاتِهِ قَالَ الرَّجُلُ: رَفَعَنِي شَيْءٌ بَعَثَهُ إِلَى الْأَعْلَى بِقُوَّةٍ، ثُمَّ أَخَذَنِي إِلَى الشَّاطِئِ
و مرد بعد از نجاتش گفت: ناگهان چیزی مرا با قدرت به سمت بالا برد، سپس مرا به ساحل برد

وَ لَمَّا عَزَمْتُ أَنْ أَشْكُرَ مُنْقِذِي، مَا وَجَدْتُ أَحَدًا، وَلَكِنِّي رَأَيْتُ دُلْفِينًا كَبِيرًا يَقْفُزُ قُرْبِي فِي الْمَاءِ بِفَرَحٍ.
و وقتی که تصمیم گرفتم از نجات دهنده‌ام سپاسگزاری کنم، کسی را نیافتم، اما دلفین بزرگی را دیدم که کنارم در آب با شادمانی می‌پرید.

الْأُمُّ: إِنَّ الْبَحْرَ وَ الْأَسْمَاكَ نِعْمَةٌ عَظِيمَةٌ مِنَ اللَّهِ.
مادر: بی‌گمان دریا و ماهی‌ها نعمتی بزرگ از جانب خداوند هستند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: رَسُولُ خَدَاءِ ﷺ فَرَمُودَةٌ اسْت:

النَّظَرُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ عِبَادَةٍ: نَگَاحُ كَرْدَنُ بَه سَه چِيزِ عِبَادَتِ اسْت:

النَّظَرُ فِي الْمُصْحَفِ، نَگَاحُ كَرْدَنُ بَه قُرْآنِ،

وَ النَّظَرُ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ، وَ نَگَاحُ كَرْدَنُ بَه چِهره پِدر وَ مادرِ،

وَ النَّظَرُ فِي الْبَحْرِ. وَ نَگَاحُ كَرْدَنُ بَه دریا.

☆ المَعَجَم ☆ برگرد

عَرَفَ: معرفی کرد عَزَمَ: تصمیم گرفت عَنَى: آواز خواند قَفَزَ: پرید، جهید لَبَوْنَةَ: پستاندار كَذَلِكَ: همین‌طور مُنْقَذَ: نجات‌دهنده مَوْسِعَةَ: دانشنامه	تَجَمَّعَ: جمع شد جَمَاعِي: گروهی حَادٌ: تیز دَوْرٌ: نقش ذَاكِرَةٌ: حافظه سَمَكُ الْقُرَشِ: کوسه‌ماهی صَفَرَ: سوت زد ضَعْفٌ: برابر در مقدار «ضِعْفَيْنِ: دو برابر» طَيُورٌ: پرندگان «مفرد: طَيْرٌ»	أَدَّى: ایفا کرد، منجر شد أَرشَدَ: راهنمایی کرد أَرَضَعَ: شیر داد أَعْلَى: بالا، بالاتر أُنُوفٌ: بینی‌ها «مفرد: أُزْفٌ» أَوْصَلَ: رسانید بِحَارٍ: دریاها «مفرد: بَحْرٌ» بَكَّى: گریه کرد بَلَغَ: رسید بَلَى: آری
----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

📖 حَوْلَ النَّصِّ برگرد

لَمَّا عَيْنَ الصَّحِيحِ وَ الْبُخَطِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. ✓ ✕

۱- الدَّلْفَيْنِ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبُونَةِ الَّتِي تُرَضَعُ صِغَارَهَا. ✓
دلفین از حیوانات پستانداری است که بچه‌هایش را شیر می‌دهد.

۲- يُوَدِّي سَمَكُ الْقُرَشِ دَوْرًا مَهْمًا فِي الْحَرْبِ وَ السَّلْمِ. ✕
کوسه‌ماهی نقش مهمی در جنگ و صلح ایفا می‌کند.

۳- سَمِعَ الْإِنْسَانَ يَفُوقُ سَمْعَ الدَّلْفَيْنِ عَشْرَ مَرَّاتٍ. ✕
شنوایی انسان ده برابر بر شنوایی دلفین برتری دارد.

۴- سَمَكُ الْقُرَشِ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبِحَارِ. ✕
کوسه‌ماهی دوست انسان در دریاها است.

۵- سَمَكُ الْقُرَشِ عَدُوُّ الدَّلْفَيْنِ. ✓
کوسه‌ماهی دشمن دلفین‌هاست.

۶- لِلدَّلْفَيْنِ أُنُوفٌ حَادَّةٌ. ✓
دلفین‌ها بینی‌های تیزی دارند.

هـ اِعْلَمُوا هـ برگرد

«الْجَارُّ وَالْمَجْرُورُ»

به حروف « مِنْ ، فِي ، إِلَى ، عَلَى ، بِ ، ل ، عَنْ ، كَ » در دستور زبان عربی «حروف جر» می گویند. این حروف به همراه کلمه بعد از خودشان معنای جمله را کامل تر می کنند.

مثال: مِنْ قَرِيْبَةٍ، فِي الْغَايَةِ، إِلَى الْمُسْلِمِيْنَ، عَلَى الْوَالِدِيْنَ، بِالْحَافِلَةِ، لِلَّهِ، عَنْ نَفْسِهِ، كَجَبَلٍ

به حرف جر، جَارُّ و به یک اسم بعد از آن مجرور و به هر دو اینها «جَارُّ و مجرور» می گویند.

سَلَامَةُ الْعَيْشِ، فِي الْمُدَارَةِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام

سلامتی زندگی در مدارا کردن است. فِي: حرف جر- الْمُدَارَةُ: مجرور به حرف جر- فِي الْمُدَارَةِ: جار و مجرور

أَهَمُّ مَعَانِي حُرُوفِ الْجَرِّ:

مِنْ	از
------	----

﴿...حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ آل عمران: 92

تا اتفاق کنید از آنچه دوست می دارید. (مِمَّا = مِنْ + ما)

﴿...أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ﴾ الإنسان: ۲۱

دست بندهایی از جنس نقره

مِنْ هُنَا إِلَى هُنَاكَ : از اینجا تا آنجا

فِي	در
-----	----

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۹

او کسی است که همه آنچه را در زمین است برایتان آفرید.

الْجَاهُ فِي الصِّدْقِ. رسول الله ﷺ رهایی در راستگویی است.

إِلَى	به، به سوی، تا
-------	----------------

﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾ الإسراء: ۱

پاک است کسی که بنده اش را در شبی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی حرکت داد.

﴿قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۵۹

گفت: «چقدر درنگ کردی؟» گفت: یک روز یا بخشی از یک روز. گفت: «نه، بلکه صد سال درنگ کردی؛ به خوراکت و

نوشیدنی ات بنگر.»

كَانَ الْفَلَّاحُ يَعْمَلُ فِي الْمَرْعَةِ مِنَ الصَّبَاحِ إِلَى اللَّيْلِ. کشاورز از صبح تا شب در مزرعه کار می کرد.

عَلَى	بر، روی، به زیان
-------	------------------

النَّاسِ عَلَى دِينِ مَلُوكِهِمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مردم بر دین پادشاهانشان هستند.

عَلَيْكُمْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

به صفات برتر اخلاقی پایبند باشید، زیرا پروردگارم مرا به خاطر آن فرستاده است.

نکته: «عَلَيْكُمْ» اصطلاحی است که از معنای «جار و مجرور» خارج شده و معنای فعل یافته است.

الذَّهْرَ يَوْمَانِ؛ يَوْمَ لَكَ وَ يَوْمَ عَلَيْكَ. أمير المؤمنين علي عليه السلام

روزگار دو روز است؛ روزی به سودت و روزی به زیانت.

الْحَقِيقَةُ عَلَى الْمِنْضَةِ. كيف روی میز است.

بِ	به وسیله، در
----	--------------

﴿اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾ العلق: 3 و 4

بخوان و پروردگارت گرامی‌ترین است؛ همان که به وسیله قلم یاد داد.

﴿وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ﴾ آل عمران: 123 و خدا شما را در [جنگ] بدر یاری کرد.

لِ	برای، از آن (مال)، داشتن
----	--------------------------

﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ﴾ النساء: ۱۷۱

آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست.

لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سِوَاءَ الْخُلُقِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

هر گناهی جز بد اخلاقی توبه دارد.

﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِي﴾ الكافرون: ۶

دین شما از آن خودتان و دین من از آن خودم.

نکته: دین، به معنی (دین من) چون در اصل بوده دینی

لِمَاذَا رَجَعْتَ؟ لِأَنِّي نَسِيتُ مِفْتَاحِي. برای چه برگشتی؟ _ برای اینکه کلیدم را فراموش کردم.

عَنْ	از، درباره
------	------------

﴿وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَعْفو عَنِ السَّيِّئَاتِ...﴾ الشورى: ۲۵

او کسی است که توبه را از بندگان می پذیرد و از بدی‌ها در می گذرد...

﴿وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَأِنِّي قَرِيبٌ...﴾ البقرة: ۱۸۶

و اگر بندگانم از تو درباره من بپرسند، قطعاً من [به آنان] نزدیکم.

كَ	مانند
----	-------

فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى غَيْرِهِ كَفَضْلِ النَّبِيِّ عَلَى أُمَّتِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

برتری دانشمند بر غیر خود مانند برتری پیامبر بر امت خودش است.

حروف جر به صورت مختصر و مفید در این یک بیت شعر آمده است:

باء و تاء و کاف و لام و واو و مُنْذُ مُذْ خَلا / رَبُّ حَاشَا مِنْ عَدَا فِي عَنُّ إِلَى حَتَّى عَلَى

کلمه اختیر نفسک (۱): اَعْرِبِ لِلْكَلِمَاتِ الْمَلُونَةِ.

(۱) " اَلْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ. اَلْعِلْمُ يَحْرَسُكَ وَ اَنْتَ تَحْرَسُ الْمَالَ. " أمير المؤمنين علي عليه السلام علم بهتر از ثروت است. علم از تو محافظت می کند در حالیکه تو از ثروت محافظت می کنی! **خَيْرٌ** : خبر و مرفوع به ضمّه / اَلْعِلْمُ : مبتدا و مرفوع به ضمّه / الْمَالُ : مفعول به و منصوب به فتحه

(۲) «شَرَفَ الْمَرْءَ بِالْعِلْمِ وَ الْأَدَبِ، لَا بِالْأَصْلِ وَ النَّسَبِ.» أمير المؤمنين علي عليه السلام عزّت و شرف انسان به دانش و ادب است، نه به اصل (ریشه) و نسب (فامیل).

شَرَفٌ: مبتدا و مرفوع به ضمّه / الْأَصْلُ: مجرور به حرف جر

الْمَجْرُورُ بِالْحَرْفِ الْجَرِّ :

اسم ظاهر بعد از حروف جر، مجرور است. علامت اصلی جر (ـِ، ـٍ، ـِ) است و در جمع مذکر (ـِينَ) و در مثنی (ـَيْنِ) است؛ مانند: الْكَاتِبِ، كَاتِبٍ، كُتُبٍ، الْكَاتِبِينَ، الْكَاتِبَيْنِ

کلمه اختیر نفسک (۲): صَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةٌ مُنَاسِبَةٌ.

- ۱- اَلْعَرَبِيَّةُ مِنَ اللُّغَاتِ الرَّسْمِيَّةِ فِي الْأُمَمِ الْمُتَّحِدَةِ. مَنظَمَةٌ مَنظَمَةٌ
زبان عربی از زبان های رسمی در سازمان ملل متحد است.
- ۲- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. اللَّهُ اللَّهُ
محبوب ترین بندگان خدا نزد خدا، سودمندترین آنها به بندگانش است.
- ۳- إِنِّي رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ كِ الْقِيَامَةِ. هَجْرًا هَجْرًا
به راستی من روزگار را در دوری تو قیامت دیدم.
- ۴- اَلْعَالَمُ بِلَا عَمَلٍ كَ بِلَا تَمَرٍ. الشَّجَرِ الشَّجَرِ
دانشمند بدون عمل مانند درخت بدون میوه است.
- ۵- سَعِيدٌ قَسَمَ الْمَزْرَعَةَ إِلَى نَصْفَانِ نَصْفَيْنِ
سعید مزرعه را به دو قسمت تقسیم کرد.
- ۶- خُمْسَ سَكَّانِ الْعَالَمِ مِنْ الْمُسْلِمُونَ الْمُسْلِمِينَ
یک پنجم ساکنان جهان از مسلمانان هستند.

نونُ الوقایة برگرد

در متن درس با دو فعل «يَحِيرُنِي» و «أَخَذَنِي» رو به رو شدید .
 وقتی که فعلی به ضمیر متکلم وحده «ی» وصل شود، نون وقایه بین فعل و ضمیر واقع می‌شود؛ مثال :
 يَعْرِفُنِي: مرا می‌شناسد. أَرْفَعُنِي: مرا بالا ببر.
 يَحِيرُنِي: مرا حیران می‌کند. أَخَذَنِي: مرا برد.

هنگامی که دو حرف جرّ «من» و «عن» نیز به ضمیر «ی» وصل شوند، نون وقایه میانشان می‌آید؛ مثال:
 مِنْ + ي = مَنِي عَنْ + ي = عَنِّي

که اختیر نفسک (۲): تَرْجِمْ هَذِهِ الْجُمْلَ.



(۱) ﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ﴾ ابراهیم: ۴۰

پروردگارا مرا برپادارنده نماز قرار بده. (اجعلْ+نِ+ي)

(۲) إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ. رسول الله ﷺ

براستی خداوند مرا به مدارا کردن با مردم فرمان داد، همانطور که مرا به برپائی واجبات دینی فرمان داده بود. (أَمَرَ+نِ+ي)

(۳) اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي شَكُورًا وَّ اجْعَلْنِي صَبُورًا وَّ اجْعَلْنِي فِي عَيْنِي صَغِيرًا وَّ فِي اَعْيُنِ النَّاسِ كَبِيرًا. رسول الله ﷺ

خدایا مرا بسیار سپاسگزار و بسیار شکویا گردان و مرا در چشم (نظر) خودم کوچک و در چشمان (انظار) مردم بزرگ گردان. (اجعلْ+نِ+ي)

□ در گروه‌های دو نفره، شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جواز برگرد

(مَعَ مَشْرِفِ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ)

گفتگوهایی (با مدیر داخلی خدمات هتل)

◆ السَّائِحُ (گردشگر)	◆ مَسْئُولُ الْأَسْتِقْبَالِ (مسئول پذیرش)
عَفْوًا؛ مَنْ هُوَ مَسْئُولُ تَنْظِيفِ الْعُرْفِ وَالْحِفَافِ عَلَيْهَا؟ بیخشید، چه کسی مسئول تمیز کردن اتاق‌ها و نگهداری از آنهاست؟	السَّيِّدُ دِمَشْقِي مَشْرِفِ خَدَمَاتِ عُرْفِ الْفُنْدُقِ. مَا هِيَ الْمَشْكَلَةُ؟ آقای دمشق‌مدیر داخلی خدمات اتاق‌های هتل است. مشکل چیست؟
لَيْسَتْ الْعُرْفُ نَظِيفَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِصٌ. اتاق‌ها تمیز نیستند و کمبودهایی (کاستی‌هایی) در آنهاست.	أَعْتَذِرُ مِنْكَ؛ رَجَاءً، اسْتِرْحَاحًا؛ سَأَتَّصِلُ بِالْمَشْرِفِ. از شما معذرت می‌خواهم، لطفاً استراحت کن با مدیر داخلی تماس خواهم گرفت.
مَسْئُولُ الْأَسْتِقْبَالِ يَتَّصِلُ بِالْمَشْرِفِ وَ يَأْتِي الْمَشْرِفَ مَعَ مَهْنَدِسِ الصِّيَانَةِ. مسئول پذیرش با مدیر داخلی تماس می‌گیرد و مدیر داخلی همراه مهندس تعمیرات می‌آید.	
مَشْرِفِ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ (مدیر داخلی خدمات هتل)	السَّائِحُ (گردشگر)
مَا هِيَ الْمَشْكَلَةُ، يَا حَبِيبِي؟! دوست من، مشکل چیست؟! لَيْسَتْ عُرْفَتِي وَ عُرْفُ زَمَلَائِي نَظِيفَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِصٌ. اتاق من و اتاق‌های همکارانم تمیز نیستند، و در آنها کمبودهایی است.	
سَيَّاتِي عَمَالُ التَّنْظِيفِ، وَ مَا الْمَشْكَلَاتُ الْآخَرَى؟ کارگران نظافت (نظافتچیان) خواهند آمد، و مشکلات دیگر چیست؟ فِي الْعُرْفَةِ الْأُولَى سَرِيرٌ مَكْسُورٌ، درا اتاق اول تخت شکسته‌ای هست، وَ فِي الْعُرْفَةِ الثَّانِيَةِ شَرَشَفٌ نَاقِصٌ، و در اتاق دوم یک ملافه کم هست، وَ فِي الْعُرْفَةِ الثَّلَاثَةِ الْمَكِّيْفُ لَا يَعْمَلُ. و در اتاق سوم کولر کار نمی‌کند.	
نَعْتَذِرُ مِنْكُمْ. از شما عذرخواهی می‌کنم. سَنُصَلِّحُ كُلَّ شَيْءٍ بِسُرْعَةٍ؛ عَلَيَّ عَيْنِي. همه چیز را با سرعت تعمیر خواهیم کرد؛ به روی چشم	تَسَلَّمَ عَيْنُكَ! چشمت بی‌بلا.

۴- صيانة: تعمیرات

۳- اتَّصَلُ: تماس می‌گیرم

۲- تَنْظِيفٌ: پاکیزگی

۱- مَشْرِفٌ: مدیر داخلی

۷- نَصَلِحُ: تعمیر می‌کنیم

۶- شَرَشَفٌ: ملافه

۵- سَرِيرٌ: تخت



کلمه‌های آلمارین برگرد

● التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ.

۱- عِنْدَمَا يَنْقَطِعُ تَيَّارُ الْكَهْرَبَاءِ فِي اللَّيْلِ، يَغْرُقُ كُلَّ مَكَانٍ فِي الظَّلَامِ.
هنگامی که در شب جریان برق قطع می‌شود، همه جا در تاریکی فرو می‌رود. درست ✓

۲- الطَّاوُوسُ مِنَ الطُّيُورِ الْمَائِيَّةِ تَعِيشُ فَوْقَ جِبَالٍ ثَلْجِيَّةٍ.
طاووس از پرندگان آبی است، که بر فراز کوه‌های برفی زندگی می‌کند. نادرست ✗

۳- الْمَوْسُوعَةُ مَعْجَمٌ صَغِيرٌ جِدًّا يَجْمَعُ قَلِيلًا مِنَ الْعُلُومِ.
دانشنامه، فرهنگ لغت بسیار کوچکی است که اندکی از دانش‌ها را در برمی‌گیرد. نادرست ✗

۴- الْأَنْفُ عَضْوُ التَّنَفُّسِ وَ الشَّمِّ.
بینی عضو نفس کشیدن و بوئیدن است. درست ✓

۵- الْخُفَّاشُ طَائِرٌ مِنَ اللَّبُونَاتِ.
خفاش پرنده‌ای از پستانداران است. درست ✓

۱- شَمٌّ: بویایی

التَّمْرِينُ الثَّانِي: عَيْنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةِ وَ الْمُتَضَادَّةِ.

ساحل	بَعْدَ	ضَوْءٍ	أَقْلَ	كِبَارٍ	بَكِيٍّ	أَرْسَلَ	شَاطِئِ	صَغَارٍ	بَعَثَ
سَتْرٍ	اسْتَلَمَ	كُنْمٍ	فَجَاءَهُ	دَفَعَ	قَرَبَ	بَغْتَهُ	أَكْثَرَ	ظَلَامٍ	ضَحَكَ

- بعث = أرسل (فرستاد)
- بعثته = فجأه (ناگهان)
- صغار ≠ كبار (کودکان ≠ بزرگان)
- أقل ≠ أكثر (کمتر ≠ بیشتر)
- بعد ≠ قرب (دور شد ≠ نزدیک شد)
- شاطئ = ساحل (ساحل)
- کتم = ستر (پوشاند)
- بکی ≠ ضحك (گریه کرد ≠ خندید)
- ضوء ≠ ظلام (روشنایی ≠ تاریکی)
- دفع = استلم (پرداخت ≠ دریافت)

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَ الْحَدِيثِ، ثُمَّ صَعِّ خَطًّا تَحْتَ الْجَارِّ وَ الْمَجْرُورِ وَ اذْكُرْ عِلْمَةَ الْجَرِّ.

۱- ﴿وَ ادْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾^{الأنبياء: ۸۶}
و آنها را در رحمت خود داخل کردیم، چون آنها از درستکاران بودند.

﴿﴾ فِي رَحْمَةٍ: مَجْرُورٌ بِهٖ كَسْرُهُ / مِنَ الصَّالِحِينَ: مَجْرُورٌ بِهٖ يَاءٌ

۲- ﴿وَ ادْخَلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾^{الشم: ۱۹}

با رحمت مرا در [صف] بندگان درستکارت داخل کن. ﴿بِرَحْمَةٍ و فِي عِبَادٍ: مجرور به کسره

۳- ﴿وَ أَنْصَرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ آل عمران: ۱۴۷

ما را بر قوم کافر یاری کن. (پیروز گردان) ﴿عَلَى الْقَوْمِ: مجرور به کسره

۴- أَدَبَ الْمَرْءَ خَيْرٌ مِنْ دَهَبِهِ. رسول الله ﷺ

ادب انسان از طلایش بهتر است. (ادب مرد به ز ثروت اوست. سنایی) ﴿مِنْ دَهَبٍ: مجرور به کسره

۱- عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ: بندگان درستکارت

الْتَّمِرُنِ الرَّابِعُ: تَرْجِمُ كَلِمَاتِ الْجَدْوَلِ الْمُتَقَاعِ، ثُمَّ اَكْتُبْ رَمَزَهُ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»
يَبْلُغُنَ / صِغَارَ / ذَاكِرَةَ / عَفَا / بَكَى / مُنْقَذَ / مَرَقَ / أَوْصَلَ / صَفَرُوا / غَنَيْتُمْ / سَمِعَ / طَيَّورَ / حَادَّةَ / دَوْرَ / لَبَوْنَةَ / كَذَلِكَ / جَمَارِكَ /
زَيْوتَ / سَمِينَا / ظَاهِرَةَ / أَمْطَرَ / حَمِيمَ / تُلُوجَ / سَوَارَ / رَائِعَ

رَمَزُ ↓

ص	غ	ا	ر
ك	ذ	ل	ك
ح	ا	د	ة
ظ	ا	ه	ر
ص	ف	ر	و
	ز	ى	و
	د	و	ر
	س	م	ع
	ر	ا	ئ
	م	ن	ق
س	م	ى	ن
	س	و	ا
	ح	م	ى
	ث	ل	و
ذ	ا	ك	ر
ل	ب	و	ن
	ط	ى	و
	أ	و	ص

(۱)	کوچکها
(۲)	این طور
(۳)	تیز
(۴)	پدیده
(۵)	سوت میزند
(۶)	روغن‌ها
(۷)	نقش
(۸)	شنوایی
(۹)	جالب
(۱۰)	نجات دهنده
(۱۱)	نامیدیم
(۱۲)	دستبند
(۱۳)	گرم و صمیمی
(۱۴)	برف‌ها
(۱۵)	حافظه
(۱۶)	پستاندار
(۱۷)	پرندگان
(۱۸)	رسانید

ر	ط	م	أ			باران بارید	(۱۹)
ا	ف	ع				بخشید	(۲۰)
ن	غ	ل	ب	ی		می‌رسند	(۲۱)
م	ت	ی	ن	غ		آواز خواندید	(۲۲)
	ی	ك	ب			گریه کرد	(۲۳)

رمز جدول : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

🔒 اَلدَّهْرُ يَوْمَانِ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ (روزگار دو روز است: روزی به سود تو و روزی به زیان تو)

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْمَلُونَةَ.

۱- ذِكْرُ اللَّهِ شِفَاءُ الْقُلُوبِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

ترجمه: یاد خدا شفای دل‌هاست.

- ذِكْرٌ: مبتدا و مرفوع علامتش ضمّه / شِفَاءٌ: خبر و مرفوع علامتش ضمّه

۲- آفَةُ الْعِلْمِ النِّسْيَانُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

ترجمه: آفت علم فراموشی است.

- آفَةٌ: مبتدا و مرفوع علامتش ضمّه / النِّسْيَانُ: خبر و مرفوع علامتش ضمّه

۳- الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

ترجمه: همنشین نیک بهتر از تنهایی است.

- الْجَلِيسُ: مبتدا و مرفوع علامتش ضمّه / الْوَحْدَةُ: مجرور به حرف جر علامتش کسره

۴- الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنَ جَلِيسِ السُّوءِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

ترجمه: تنهایی بهتر از همنشین بد است.

- خَيْرٌ: خبر و مرفوع علامتش ضمّه / جَلِيسِ: مجرور به حرف جر علامتش کسره

۵- لِسَانُ الْمُقَصِّرِ قَصِيرٌ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ترجمه: زبان مقصر کوتاه است.

- الْمُقَصِّرِ: مضاف الیه و مجرور علامتش کسره

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ الْآيَةَ وَ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْمَلُونَةَ.

۱- ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ النَّبَأُ: ۴

و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم.

- الْكَافِرُ: فاعل و مرفوع علامتش ضمّه

۲- مُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ عِبَادَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

همنشینی با دانشمندان عبادت است.

- مُجَالَسَةُ: مبتدا و مرفوع علامتش ضمّه / عِبَادَةٌ: خبر و مرفوع علامتش ضمّه

۳- حَسُنَ السَّوَالُ نِصْفُ الْعِلْمِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

خوب پرسیدن نیمی از دانش است.

- حَسُنُ: مبتدا و مرفوع علامتش ضمّه / نِصْفُ: خبر و مرفوع علامتش ضمّه

۴- الْعَالِمُ بِالْعَمَلِ كَالشَّجَرِ بِالْأَثْمَرِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

عالم بی عمل مانند درخت بی ثمر است.

- الْعَالِمُ: مبتدا و مرفوع علامتش ضمّه / الشَّجَرِ: مجرور به حرف جر به شکل کسره

۵- إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٌ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَكْدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

هرگاه انسان بمیرد عملش قطع می شود بجز سه کار:

صدقۀ جاریه ، یا علمی که از آن بهره مند می شود ، یا فرزند صالحی که برایش دعای می کند.

- الْإِنْسَانُ: فاعل و مرفوع علامتش ضمّه / عَمَلٌ: فاعل و مرفوع علامتش ضمّه

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

برگرد

ابْحَثْ عَنْ قِصَّةِ حَقِيقَةِ قَصِيرَةِ حَوْلِ حَيَوَانَ، وَ اَكْتُبْهَا فِي صَحِيفَةٍ جِدَارِيَّةٍ، ثُمَّ تَرْجِمْهَا إِلَى الْفَارْسِيَّةِ، مُسْتَعِينًا بِمَعْجَمِ عَرَبِيٍّ - فَارِسِيٍّ.

قصه ای کوتاه حقیقی درباره یک حیوانی جستجو کن و آن را در روزنامه دیواری بنویس، سپس به کمک فرهنگ واژگان عربی - فارسی به فارسی ترجمه کن.

